



Analyzing the functionalism of public rights in Article 156 of the Constitution with methods identifying its cultural examples and designing a proportional guarantee mechanism

Mohammad Esmaeili *

Senior researcher of public law, University of
Qom, Iran.

Sadegh Moradi

Doctoral researcher in law and lecturer at Shiraz
University, Iran.

Abstract

According to paragraph 2 of Article 156 of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, "restoring public rights and expanding justice and legitimate freedoms" is one of the duties of the judiciary. Nevertheless, despite the fact that the independent mention of the said duty in a separate paragraph under the said principle means its equal value with other duties of the judiciary, for reasons such as the ambiguity of the terms and the importance and number of cases in the jurisdiction, in comparison with other clauses of the above-mentioned principle do not provide a significant executive mechanism for the aforementioned task. In this regard, the authors in the upcoming research with a critical approach and by using library sources and analysis of laws and regulations, while clarifying the terms and comparative conceptualization of public law and other similar concepts, conclude that despite the importance of the category First, the duty of the judiciary in relation to paragraph 2 of Article 156 of the Constitution, the revival of public rights, in comparison with other duties under the said principle, has been neglected and requires more effort, which will be explained in the following with a view to the general scope of the concept of public rights. It is possible to clearly identify its multiple examples and provide the possibility of guaranteeing it.

Keywords: restoration of freedom, Article 156 of the Constitution, guaranteeing freedom, public rights, justice, functionalism

Received: 29/January/2023

Accepted: 08/May/2023

eISSN: 2783-4204

ISSN: 2783-3631

تحلیل کارکردگرایی حقوق عامه در اصل ۱۵۶ قانون اساسی با روش شناسایی مصادیق فرهنگی آن و طرح سازوکار تضمین متناسب

محمد اسماعیلی *

پژوهشگر ارشد حقوق عمومی دانشگاه قم، ایران.

صادق مرادی

پژوهشگر دکتری تخصصی حقوق و مدرس دانشگاه شیراز، ایران.

چکیده

بر اساس بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» از جمله وظایف قوه قضاییه است. با این وجود و علی‌رغم اینکه ذکر مستقل وظیفه مزبور در یک بند جداگانه ذیل اصل مزبور، به معنای ارزش یکسان آن با سایر وظایف قوه قضاییه است، به دلایلی نظیر ابهام عبارات و اهمیت و کثرت پرونده‌ها در حوزه دادرسی، در قیاس با سایر بندهای اصل مذکور، یک سازوکار اجرایی معنی‌به‌برای وظیفه مزبور پیش‌بینی نشده است. در همین راستا، نویسندگان در پژوهش پیش رو با رویکرد نقد و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل قوانین و مقررات، ضمن ایضاح عبارت‌ها و مفهوم‌شناسی تطبیقی حقوق عامه و سایر مفاهیم مشابه، این نتیجه را رهنمون می‌سازد که علی‌رغم اهمیت دسته اول وظیفه قوه قضاییه در رابطه با بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی، احیاء حقوق عامه در قیاس با سایر وظایف ذیل اصل مزبور، مغفول مانده و نیازمند ازدیاد کوشش است که به شرح آتی و با امعان نظر به گستره شمول عام مفهوم عبارت حقوق عامه، می‌توان مصادیق متکثر آن را مشخصاً شناسایی و امکان تضمین آن را فراهم نمود.

کلیدواژه‌ها: احیاء آزادی، اصل ۱۵۶ قانون اساسی، تضمین آزادی، حقوق عامه، عدل، کارکردگرایی

۱. اصل ۱۵۶: قوه قضاییه، قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:

(۱) رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت

از امور حسبه که قانون معین کند.

(۲) احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع

(۳) نظارت بر حسن اجرای قوانین

(۴) کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام

(۵) اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین

مقدمه

در خصوص اصول قانون اساسی، پی بردن به مفهوم دقیق هر یک از این اصول، بسیار قابل اهمیت بوده به نحوی که استناد به آن برای اجرای قانون در سطوح مختلف مدیریت کلان و غیر کلان کاملاً ضروری است.

اینکه وظایف قوه قضاییه در قانون اساسی مطرح شده، به دلیل لزوم شفاف سازی در حیطه وظایفی بوده که قوه قضاییه در ماهیت خود باید از آن برخوردار باشد تا فلسفه وجودی اش محرز گردد.

در اصل ۱۵۶ قانون اساسی و خصوصاً در بند دوم به وظیفه‌ای از قوه برمی‌خوریم که برای فهم آن ممکن است برداشت‌هایی در معنای آن سبب بروز ابهاماتی می‌گردد که تاکنون نیز وجود داشته است؛ لذا بررسی و تعمیق بخشی با بهره‌گیری از قرائن و دلایل مستند می‌تواند ایضاً مفاهیم را تسهیل نماید و اثرات مطلوب خود را به منصف ظهور برساند. رفع ابهامات در وظیفه قوه قضاییه به دلیل میزان اهمیت نتایجی است که این قوه باید بدان نائل گردد چرا که قوه قضاییه مستقل و کارآمد، ضرورت گریزناپذیر یک جامعه مردم‌سالار و قانونمند است. حاکمیت قانون به جز در پرتو نظارت مؤثر این قوه بر اجرای قانون و مجازات قانون‌شکنان امکان‌پذیر نیست. خرسندی و رضایتمندی مردم در گرو قدرتمندی و صلابت قوه قضاییه‌ای بوده که مطابق اصل ۱۵۶ مسئول تحقق بخشی به عدالت با روش‌های قانونی و عهده‌دار وظایف مصرح در ۵ بند این اصل است (نقره‌کار، ۱۳۹۱).

هر آنچه در قوانین عادی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صورت کلان در قالب حقوق شهروندی تدوین شده است، می‌تواند همان حقوق عامه باشد، به شرطی که با اصول اساسی قابل استخراج آن مطابقت داشته باشد تا تبیین در جهت شناخت متولی صیانت و حفاظت از آن ضرورت نماید.

بنابراین، می‌توان از مفهوم حقوق شهروندی و حقوق عامه با تدقیق در معناشناسی و ایضاً ابهامات به داشتن رابطه عموم و خصوص مطلق تأکید کرد که برای تکامل شناختی آن‌ها به شرح آتی اقتضاء می‌نماید.

۱. تعریف لغوی و اصطلاحی حقوق عامه

حقوق عامه از ترکیب دو واژه «حقوق» و «عامه» تشکیل شده است. حقوق به مجموعه قواعد، تکالیف یا باید و نبایدهایی گفته می‌شود که از بدو شکل‌گیری قانون در جوامع مختلف وجود داشته است. لفظ «عامه» اطلاق به کسانی می‌شود که در قلمرو حاکمیتی کشور زندگی می‌کنند، حتی اگر دارای تابعیت نباشند اما از حیث انسان بودن و وفق تعاریف حقوق بشری، تکالیف و حق و حقوقی برای آن‌ها وجود دارد. افزون بر این، حقوق عامه می‌تواند ناظر به انسان‌هایی باشد که حتی در خاک سرزمینی کشور زندگی نمی‌کنند و در این مورد خاص از حیث قوانین و حقوق خارجی و بین‌المللی، تکالیف متقابلی بین آن‌ها و نظام تعیین می‌شود.

برای شناخت دقیق معنای واژه‌ها خصوصاً برای فهم قصد مقنن از واژه‌ها، دانستن معانی لغوی و اصطلاحی آن‌ها بسیار حائز اهمیت است چرا که یافتن مفهومی مناسب که اراده واضعان واژه‌ها در کتب قانون باشد، از طریق معانی مختلف موجود، کشف خواهد شد. برای این مقصود باید به وسیله شواهد و قرائن موجود دریابیم که کدام معنا مدنظر قانون‌گذار است.

۱-۱. تعریف لغوی حقوق عامه

با بررسی لغت‌نامه‌های موجود، شاهد این هستیم که واژه «حقوق»، مدخلی مستقل و پرکاربرد دارد. در لغت‌نامه دهخدا نیز در معنای لغوی کلمه عامه و مدخل آن، «مردم بی‌علم و فرومایه و هر چیز که شامل همه گردد»، عنوان شده است (منتهی الارب) (ناظم‌الاطباء).

در نهایت می‌توان با در نظر گرفتن معانی لغوی کلمات حقوق و عامه این نتیجه‌گیری را داشت که از منظر لغوی، ترکیب حقوق عامه به معنای مجموع امتیازاتی است که عموم مردم باید از آن برخوردار باشند. این ترکیب در متن قانون اساسی از معنای اصطلاحی برخوردار است (حکیمی نژاد، ۱۳۹۰).

۲-۱. تعریف اصطلاحی حقوق عامه

حقوق دارای معانی اصطلاحی است. در واقع، وقتی صحبت از حقوق کارکنان دولتی یا حقوق دیوانی می‌شود، مقصود دستمزد کارکنان و پولی است که در ازای انجام تعهدات پرداخت می‌گردد. این معانی که بیشتر در امور مالیاتی و حقوقی اداری به کار می‌رود، از شاخه‌های «حق» است. گاه مقصود از واژه «حقوق» علم حقوق است، یعنی دانشی که به تحلیل قواعد حقوقی و سیر تحول و زندگی آن می‌پردازد. همچنین، دانشکده حقوق و شعبه‌های گوناگون حقوق (مانند حقوق مدنی و اساسی و کیفری) از شایع‌ترین موارد استعمال همین معنی است (کاتوزیان، ۱۳۸۸).

همچنین، واژه «حقوق» در زبان فارسی در معانی گوناگون به کار می‌رود که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- مجموع قواعدی که بر اشخاص، از این جهت که در اجتماع هستند، حکومت می‌کند، به این دلیل که انسان دارای جنبه اجتماعی میان هم‌نوعان خود به سر می‌برد. به حکم طبیعت، شخص در اجتماع کوچک پدر و مادر زاده می‌شود و در سایه مراقبت و تربیت این گروه، نیازهای مادی و معنوی خویش را تأمین می‌کند. پس از دوران کودکی، او با دیگران نیز زندگی می‌کند و با همکاری آنان به خواسته‌های خود می‌رسد. از سوی دیگر، خواسته‌های آدمیان به حکم فطرت با هم شباهت زیادی دارد. کم‌وبیش همه یک‌چیز را طالب‌اند پس نزاع بر سر جلب منافع بیشتر و تأمین زندگی بهتر در می‌گیرد (دادیار، ۱۳۹۲).
- انسان اندیشمند از آغاز خودشناسی دریافت که بقاء اجتماع او با آشوب و زورگویی دوام ندارد و ناچار باید قواعدی بر روابط اشخاص، از جهتی که عضو جامعه‌اند، حکومت کند. امروزه، ما مجموع این قواعد را «حقوق» می‌نامیم. واژه حقوق در این معنا همیشه با ترکیب جمع به کار می‌رود و برای نشان دادن مجموع نظام‌ها و قوانین هم به کار می‌رود، مانند حقوق ایران، حقوق مدنی، حقوق بین‌الملل و حقوق اسلام.
- مجموعه امتیازاتی که اجتماع باید برای افراد به رسمیت بشناسد زیرا برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، حقوق برای هر کس امتیازهایی در برابر دیگران می‌شناسد و توان خاصی به او می‌بخشد. این امتیاز و توانایی را «حق» می‌نامند، مانند حق حیات، حق مالکیت، حق آزادی شغل و حق زوجیت. همچنین، قوه مجریه نیز با استفاده از ظرفیت وزارتخانه‌ها، مؤسسات، نهادهای دولتی و در اجرای قوانین مصوب مجلس با تصویب مقررات دولتی و ایجاد ساختارهای اداری مناسب، باید اقدامات اجرایی لازم را در این زمینه انجام دهد. قوه قضاییه، مرجع اصلی تأمین حقوق عامه است (نقره کار، ۱۳۹۹).
- جزء دوم در این ترکیب، لفظ «عامه» است. این واژه به معنای همه، همگان و عموم مردم است (دکتر معین، لغت‌نامه، ذیل واژه عامه). در نتیجه، اضافه شدن این واژه به لفظ «حقوق» افاده این معنا را می‌کند که حقوق و امتیازاتی مدنظر است که به همه مردم تعلق دارد و به تعبیری دیگر، عام‌الشمول است. ممکن است این اشکال گرفته شود که معنای عمومیت طبق همان تعریف دومی که از «حقوق» بیان شد، در خود لفظ «حقوق» وجود دارد و اضافه کردن واژه «عامه» به آن حشو است. در پاسخ باید گفت، طبق قاعده معروف لغوی «زیاده المبانی تدل علی زیاده المعانی»، هر واضع حکیمی با افزودن یک لغت جدید به کلام خود، معنای دیگری غیر از آنچه

پیش از افزودن این لغت وجود داشته است، مدنظر دارد؛ لذا باید قائل به تفاوت میان دو لفظ «حقوق» و «حقوق عامه» شویم و قابل بیان است که مترداف‌انگاری این دو، خطا است.

- وقتی سخن از «حقوق عامه» می‌شود، معنا و مصادیقی خاص از «حقوق» مدنظر است؛ با این توضیح که حقوق در معنای دوم طیفی از حقوق و امتیازات فردی و جمعی را در بر می‌گیرد که از حق مالکیت یک فرد گرفته تا حق بهره‌مندی یک اجتماع از آموزش رایگان را شامل می‌شود. همه این طیف، ذیل مفهوم «حقوق عامه» قرار نمی‌گیرد بلکه آن دسته از حق‌هایی که به یک هویت جمعی تعلق دارد، مشمول این مفهوم می‌شود. این تبیین از «حقوق عامه»، با قانون اساسی نیز مطابقت دارد.

در ذکر تفاوت حقوق و حقوق عامه در بخشی از اصل ۱۵۶ قانون اساسی آمده است:

قوه قضاییه، قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشی به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:

۱. رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات و حل و فصل

دعای و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدامات لازم در آن قسمت از امور حسیه که قانون معین می‌کند.

۲. احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع

این بیان قانون که «رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات...» وظیفه‌ای جداگانه از وظیفه «احیاء حقوق عامه» آمده، مؤید بیان ماست که اولاً «حقوق عامه» مترادف با «حقوق» نیست و در حقوق عامه، نوع و مصادیق ویژه و شمول‌پذیر از حقوق مدنظر است. ثانیاً، حقوق عامه، حق‌های فردی را وقتی به عموم مردم تسری پیدا می‌کند، به‌طور غیرمستقیم شامل می‌شود، مثل جایی که شخص الف حق مالکیت شخص ب بر اتومبیلش را تضییع کند. این دسته از حقوق خاصه، موضوع بند ۱ اصل ۱۵۶ است؛ مگر آنکه احقاق و اجرای این حق فردی به دلیلی میسر نشود و تبدیل به یک حق عمومی در جامعه اسلامی گردد چراکه نشان از ناکارآمدی دستگاه قضایی و اجرایی است که به دنبال خود اثرات عمومی نیز خواهد داشت. با این وجود، جایی که به‌عنوان نمونه حق گروهی از مردم نسبت به داشتن فضای امن اجتماعی و یا محیط زیست سالم تضییع می‌شود، حقوق عامه مستقیماً تحت الشعاع قرار گرفته که به‌طور ویژه و مستقیم موضوع بند ۲ اصل ۱۵۶ است.

لفظ «عامه» نیز به کسانی اطلاق می‌شود که در قلمرو حاکمیتی کشور زندگی می‌کنند، حتی اگر دارای تابعیت نباشند اما از حیث انسان بودن و مطابق تعاریف حقوق بشری، تکالیف و حق و حقوقی برای آن‌ها وجود دارد و حائز اهمیت است که در متون فقه امامیه و متون شرعی از عامه به‌عنوان مجموعه انسانی بلاد اسلامی نیز نام برده می‌شود. از آنجا که متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۵۸ و بازنگری در سال ۶۸ متأثر از فقه اسلامی بوده است، عامه را می‌توان به‌عنوان افراد مستقر در بلاد اسلامی نام برد که مشمول حقوق الهی خود خواهند بود.

نتیجتاً، حقوق عامه در اصطلاح یعنی مجموعه امتیازات و حق‌هایی که یک فرد به‌عنوان عضوی از جامعه و یا حتی به‌عنوان یک انسان از آن‌ها برخوردار است و دیگر افراد جامعه ملزم هستند آن را به رسمیت بشناسند و به آن احترام بگذارند و حتی برای نقض آن‌ها ضمانت اجرا تعیین می‌شود و حکومت‌ها باید خود را مسئول حراست و حفاظت از این حقوق بدانند.

۲. جایگاه حقوق عامه

در جایگاه حقوق عامه باید گفت که این عبارت ترکیبی در اصطلاح، دارای مفهومی جامع، اساسی و بسیار تعیین‌کننده است و در رأس سایر حقوق جای دارد و در نگاه فلسفی نیز از بحث قابل توجهی برخوردار است. به‌عنوان نمونه، هر

چیزی که به‌نوعی در قوانین مدون به‌عنوان حقوق شهروندی افراد یا ملت به‌صورت کلان ذکر شده و چنانچه اشخاص حقوقی، دستگاه‌های دولتی و غیره در اجرای مقررات باعث تضییع حقوق مردم شوند، این حقوق در قالب «حقوق عامه» تعریف می‌شود (پور حسنی میدی، ۱۳۸۹). افزون بر این، حقوق عامه می‌تواند ناظر به انسان‌هایی باشد که حتی در خاک سرزمینی کشور زندگی نمی‌کنند. در این مورد خاص از حیث قوانین و حقوق خارجی و بین‌المللی، تکالیف متقابلی بین آن‌ها و نظام تعیین می‌شود. مثل سفرا، دانشجویان مقیم خارج از کشور، تجار و سایر موارد از این قبیل. همچنین، «حقوق عامه» برای آن بخش از قوانینی هم که به‌صورت «ضمنی» یا «رویه‌ای» زیر پا گذاشته می‌شود، صدق می‌کند.

البته قابل استنباط است که مفاهیم مصطلح به‌عنوان حقوق عمومی نیز دارای تمایزاتی با مفهوم اصلی حقوق عامه و مبانی شکل‌دهنده آن هستند؛ به این معنا که اگر از حقوق عمومی به‌طور کلی سخن گفته می‌شود، مقصود بر مبنای ریشه‌های شکل‌گیری و پیدایش حقوق عمومی با مفاهیم کلی در تاریخ بشر بوده است؛ همان‌طور که لاگلین، حقوق عمومی را رشته‌ای خودبسنده و مستقل می‌داند. رشته‌ای با روش‌ها و اهداف خاص خود که با شناسایی و تمییز مبانی مفهومی حقوق عمومی از ادعای پیش‌گفته دفاع می‌کند. این مبانی عبارت‌اند از حکمرانی، سیاست، نمایندگی، حاکمیت، قدرت مؤسس و حق. در تعریف دیگر، حقوق عمومی مدرن را روشی علمی در تنظیم قوا و تضمین حقوق و آزادی‌های عمومی بیان می‌دارد. به این دلیل، حقوق عمومی را می‌توان رشته‌ای مستقل با روش‌ها و اهداف خاص خود قلمداد نمود که رشته‌ای علمی و مولد محسوب می‌گردد. درواقع، به‌عنوان مصداق می‌توان حقوق خصوصی را معلول حقوق عمومی، شناسایی کرد. اینکه آیا روش علمی حقوق به شکل یک ابزار حقوقی مطرح می‌شود، به دلیل اقتضائات امر حکومت در تاریخ بشر بوده است چراکه تفکرات ماکیاوولی بدین معنی که برای حکمرانان، هدف می‌تواند ابزار را توجیه کند، غالباً به مذاق حکمرانان خوشایند نبوده است.

ولی اینکه در حقوق عمومی مدرن در بیان تئوریک خود، حقوق خصوصی را از حقوق عمومی، منفصل قلمداد و مطرح می‌نمایند، بدین معنا است که قدرت عمومی را باید از قدرت خصوصی تفکیک کرد. بدین ترتیب است که می‌توان حقوق عمومی را از حقوق خصوصی جدا نمود.

با این وجود، سؤالات اساسی در تعریف حقوق عمومی مدرن ایجاد می‌گردد که مستلزم پاسخی مستدل از مطرح‌کنندگان نظریه مذکور است و می‌تواند دلیلی باشد بر اینکه (به‌عنوان مثال، در شناخت مفهوم حقوق عامه در اصل ۱۵۶ قانون اساسی ما) نیاز به بازشناسی و شکل‌گیری مبانی صحیحی از حقوق عمومی، امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. سؤالات مزبور می‌تواند به این صورت باشد:

۱- آیا روابط افراد از حیث حقوقی را می‌توان از قدرت حقوقی حاکمیت بر افراد منطقی و معقولاً جداشده، محسوب نمود؟

۲- آیا تدوین و به اجرا در آوردن روابط حقوق خصوصی را می‌توان بدون ضمانت اجرای آن در حقوق عمومی کشف نمود؟

۳- آیا قدرت حقوق عمومی برای سامان‌بخشی در امور اجتماع را می‌توان با توجیه تفکیک حقوق خصوصی افراد، نادیده گرفت؟

۴- آیا می‌بایست تفکرات سرمایه‌داری به معنای عدم نظم‌بخشی قدرت حاکمیت در کلیه امور اجتماع را که منجر به بی‌نظمی حقوقی افراد اجتماع می‌گردد، علت سازنده تئوری تفکیک حقوق عمومی از حقوق خصوصی دانست که حقوق افراد کثیر اجتماع را نادیده گرفته است؟

حقوقدانان اوایل دوران مدرن، در پی سازگار نمودن اندیشه حقوقی قرون وسطی با دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی و فنی بودند؛ لذا عمل حکمرانی منجر به پیدایش رویه‌ای خاص به نام سیاست شده است که اکنون خود جزء جدایی‌ناپذیر آن عمل است. درواقع، دگرگونی‌های اجتماعی سبب شده است که عمل حکمرانی، با ترفندهای سیاست مدرن، اهداف خود را با انعطاف تحمیلی ناشی از شرایط به‌وجودآمده به پیش ببرد.

در نتیجه می‌توان استدلال کرد که تحمیل نقش کثرت افراد در استیفای حقوق خود، حکمرانان را با چالش حفظ قدرت مواجه نموده است؛ لذا اگر حکومت، مقامی تنفیذشده از جانب خداوند بود و اهداف آن را فرامین برتر که صلح و سعادت اجتماعی را تضمین می‌کند، تعیین می‌کرد، یعنی اگر موضوع اقتدار به‌هیچ‌وجه مورد مناقشه و نزاع نبود، در این صورت با اینکه نظام فرمانروایی وجود داشت، سیاستی وجود نداشت چراکه ذات مفهوم سیاست، برگرفته از تصورات ماکیاولی حکمرانان سیاسی تاریخ بشر بوده که مطابق آن سیاست، محصول رقابت برای کسب اقتدار در حکومت است که دوام اجتماعی ندارد و با فطرت بشر سازگار نیست (لاکلین، ۱۳۹۱).

در مبانی اعتقادی اسلام نیز که در قانون اساسی ایران در ذیل اصول دوم و چهارم منعکس شده است، حقوق عمومی را در راستای اهداف ارزشمند حکومت الهی تصویر می‌نماید که از بارزترین مأموریت‌ها و برنامه‌های خود در بند دوم اصل ۱۵۶، یعنی احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع است؛ بنابراین، شکل‌گیری مبانی صحیح و ارزش‌مدار در حقوق عمومی و تمییز حقوق، مستلزم کنکاش دقیق در مبانی هستی‌شناسانه به‌خصوص اصول اعتقادی آخرین دین الهی مبتنی بر عقل و وحی که درواقع اسلام حقیقی است، دست‌یافتنی خواهد بود و در غیر این صورت، امکان اجرای تفکرات قدرت‌طلبانه و ضد ارزش‌های انسانی توسط حکمرانان سیاسی به مانند انعکاس تفکرات ماکیاولی تاریخ بشر بر عموم مردم یک کشور شکل خواهد گرفت.

در نتیجه، حکومت الهی بر موضع اقتدارطلبی قرار نمی‌گیرد چراکه تعالیم ارزشمند منطبق بر فطرت الهی انسان بر مدار صرف قدرت‌طلبی پیش نمی‌رود بلکه همچون اسب باصلابتی می‌ماند که سوار خود را به مقصد امن و کمال ابدی و پایدار بی‌زوال انسانی خواهد رسانید.

همچنین، در مفهوم حقوق عامه می‌توان دریافت که نوعی از حقوق اجتماعی با ملاک‌های ارزشمند الهی درآمیخته شده و نهفته است. حقوق اجتماعی، در یک مفهوم مضیق، به حقوقی گفته می‌شود که فرد آن را به‌عنوان عضو جامعه دارا است. در یک معنی موسع، حقوق اجتماعی به یک سلسله حق‌هایی اطلاق می‌شود که به‌منظور رفع بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی برای فرد شناخته شده است و این بی‌عدالتی‌ها ناشی از شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه و محیطی است که فرد در آن زندگی می‌کند (طباطبایی موتمنی، ۱۳۸۲).

۲-۱. جایگاه حقوق عامه در قوانین

برای شناسایی دقیق مفهوم حقوق عامه، ناگزیر به استناد به اصول قانون اساسی نیز هستیم. آنچه در شناسایی مفهوم اصل ۱۵۶ و بند دوم آن بسیار حائز اهمیت و روشن‌کننده است، مفهوم حقوق عامه مدنظر واضعان قانون اساسی بوده که در مشروح مذاکرات تدوین قانون اساسی سال ۱۳۵۸ به شرح آتی قابل‌اتکا است.

آنچه که در خصوص شرح مذاکرات قانون اساسی در خصوص اصل ۱۵۶ و به‌ویژه بند دوم باید ملاحظه نظر باشد، این است که مقصود اصلی از بند دوم چه بوده است؟

در شرح مذاکرات قبل از تصویب نهایی پیش‌نویس قانون اساسی در بند دوم اصل مذکور (تمییز حقوق و اقدام متناسب در احیای حقوق عامه) آمده است که خود به نحوی راهی برای تفسیر مناسب این بند است چراکه برای تلخیص و عدم تکرار صرفاً عبارت احیاء حقوق عامه در قانون اساسی باقی‌مانده است؛ بدین معنا که مفهوم حقوق عامه را در این

بند می‌توان با استفاده از عبارت قبلی که به‌جای عبارت فعلی بوده و حکایتگر قصد اصلی قانون‌گذار است، شناسایی نمود. درواقع، عبارت تمیز حقوق‌یابگر لزوم شناسایی مصادیق حقوق عامه موضوع پژوهش حاضر است و کلمه حقوق، نشان از جامعیت مفهوم حقوق عامه دارد و احتمال محدود بودن آن را در مصادیق خاص مانند نسل سوم حقوق بشر از بین می‌برد. همچنین، عبارت اقدام متناسب در احیاء حقوق عامه لزوماً به جهت اهمیت این اصل بوده و هرگونه اقدامی را که متناسب با احیاء حقوق عامه می‌شود، تأیید و تأکید می‌نموده است.

همچنین، طبق اسناد متن مذاکرات تدوین قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ در بحث‌های مطرح‌شده در خصوص بند دوم اصل ۱۵۶ که توسط اعضای مجلس مؤسسان قانون اساسی انجام گرفته است، در برآیند نظرات به این نتیجه نهایی رسیده‌اند که حقوق عامه مصرح در متن قانون، یک مفهوم جامع و دربردارنده کلیه حقوق ارزشمند افراد جامعه ایرانی بر مبنای روح قانون اساسی بوده که همان مبانی ارزشی اسلام به‌صورت موسع در ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی‌اش است؛ برخلاف نظر برخی حقوق‌دانان که بند دوم این اصل را شامل بر حقوق مضیق و محدودشده‌ای قلمداد کرده‌اند. همچنین، به تذکر یکی از اعضای مهم جلسه مذاکرات، در صدر اصل قرار گرفتن بند دوم را به دلیل جامعیتی که از آن قصد شده است، مطالبه می‌نماید که اکثریت اعضای جلسه این امر را تأیید کرده و این بند از منظر شکلی نیز اصلاح شده، در صدر اصل ۱۵۶ قرار می‌گیرد و اعضای اذعان به اصلاح نهایی می‌نمایند که متأسفانه به دلایل نامعلوم و شاید تعجل در تدوین، این اصلاح جدی در متن نهایی قانون رخ نداده است.

البته در اولویت قرار دادن بند دوم یعنی احیاء حقوق عامه و تأیید نمایندگان در جلسه تدوین قانون اساسی، مستند به شرح مذاکرات قانون اساسی به‌عنوان وظایف قوه قضاییه، دلیل محکمی است بر جامعیت مفهوم حقوق عامه و اینکه این قوه باید سایر وظایف خود را در راستای این وظیفه بنیادین که در اولویت سایر وظایف مورد شناسایی قرار گرفته بوده است، اجرا نماید. درواقع، اهداف محتوایی و شکلی قوه قضاییه در مفهوم جامعی از حقوق عامه و نه محدود به موارد و یا دسته‌ای خاص از حقوق حاصل شود که با شناسایی مصادیق آن و ایجاد سازوکارهای ساختاری متناسب در قوه قضاییه قابل دستیابی خواهد شد.

در متن پیش‌نویس قانون اساسی در بند دو اصل ۱۵۶، عبارت «تمیز حقوق و اقدام متناسب در احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» عنوان شده است که تعریف حقوق عامه در قسمت ابتدایی آن به‌عنوان تمیز دادن حقوق بر مبنای روح قانون اساسی و اقدامی متناسب در راستای ایفا و احیاء آن بیان شده است. در جلسه نهایی، این عبارت به شکل فعلی یعنی «احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» تصویب شد.

آنچه محل تأمل است اینکه همه اعضای در رابطه با ترکیب عبارت احیاء حقوق عامه اتفاق نظر دارند و اختلاف در مباحث دیگر است؛ بنابراین، اگرچه منظور قانون‌گذار از حقوق عامه و آنچه باید احیاء شود، مشخص بوده اما تعریف و اجرای عبارت مزبور همچنان مغفول است.

همچنین می‌توان تمام اصولی را که در فصل سوم قانون اساسی به‌عنوان حقوق ملت برشمرده‌اند، در راستای عبارت حقوق عامه تبیین نمود که شامل مصادیق آتی است:

تساوی حقوق همگانی، برابری حقوق زن و مرد (افراد ملت) در برابر قانون، حقوق زنان و مادران، مصونیت جان و مال حیثیت و مسکن و شغل افراد از تعرض، مصونیت از تفتیش عقاید، آزادی بیان و مطبوعات، منع شنود و افشای مخبرات و مکاتبات، آزادی احزاب و انجمن‌ها، آزادی راهپیمایی و تجمع، آزادی شغل و شرایط مساوی کار، برخورداری از آموزش رایگان، حق داشتن مسکن، حق تابعیت، حق مالکیت مشروع دسترنج و مایملک خود، حق مساوی بر منابع طبیعی و مصونیت حقوق افراد در مقابل تعرضات.

می‌توان گفت که بند دو اصل ۱۵۶ قانون اساسی حاوی بیان وظایف آن قوه نسبت به مواردی است که در بند اخیر گفته شد زیرا آنچه به عنوان حقوق عامه در معنای اعم گفته شد، وقتی می‌تواند موضوع ورود قوه قضاییه واقع شود که به نوعی از طرف شخص یا فردی مورد هجوم و خدشه قرار گرفته باشد. به عبارت دیگر، تأمین و حفظ آن‌ها داخل در وظایف دو قوه دیگر یعنی مقننه و مجریه است. قوه مقننه آنجا که این حقوق وجود ندارد یا تبیین نشده‌اند، باید به قانون‌گذاری بپردازد. قوه مجریه نیز مسئول حفظ و اجرای آن‌ها در شرایط عادی است. بدیهی است بیش از چهل سال از عمر قانون اساسی، بحث احیاء حقوق، مضمون غفلت از اجرای آن را نیز در بر دارد.

شناسایی مفهوم موسع از احیاء حقوق عامه، منافاتی با وظایف سایر قوای مقننه و مجریه ندارد چراکه قوه قضاییه صرفاً از منظر احیاء حقوق عامه دارای وظیفه است زیرا ممکن است سایر قوا چون مجریه و مقننه، وظایف قانونی خود را در قبال تأمین و ایفای حقوق عامه نقض کرده و یا عملی نکنند. در این شرایط، اختیارات قوه قضاییه بنا بر اصل ۱۵۶ و خصوصاً بند دوم آن، یک وظیفه قانونی محسوب می‌گردد. این دلیل منطقی و عقلانی برای حفظ حقوق ملت که در عنوان حقوق عامه تصریح شده است، محدود بودن آن را مردود می‌نماید.

البته باید اذعان داشت که در مفهوم حقوق عامه و برداشت مبهم در نظام حقوقی ایران از جهت افاده مفهومی حقوق افراد ملت، نوعی تشبیه مفهومی و یا پارادایمی وجود دارد. درواقع، با توجه به عبارت‌های قانون‌گذار اساسی، مفاهیم متنوعی شامل حقوق ملت (فصل سوم)، حقوق انسانی (اصل چهاردهم و بیستم)، آزادی‌های مشروع (اصل نهم و یکصد و پنجاه و ششم)، آزادی‌های فردی و اجتماعی (اصل یکصد و پنجاه و ششم) و آزادی سیاسی (اصل سوم) و حقوق عامه (اصل یکصد و پنجاه و ششم) مورد تصریح قرار گرفته‌اند که کمتر در قوانین عادی با بیان وضعی به آن پرداخته شده است. در مقابل مفهوم حقوق شهروندی که مبادی ورود آن دقیقاً مشخص نیست، مبتنی بر مبانی دولت ملی و رویکرد اثباتی بر مسیر نظام تقنینی وارد شده است. البته از این مفهوم نیز برداشت ناصحیح تقنینی وجود دارد. درواقع، قوانین مناسب و به‌روزی در این زمینه وجود ندارد. قوانین موجود نیز بعضاً در مفهوم حقوق شهروندی و فرایند اجرای آن با ابهام و ناکارآمدی مواجه است. این وضعیت نشان‌دهنده اشکالات اساسی در شناخت و روش شناسایی مصادیق حقوق عامه و به دنبال آن، حقوق شهروندی به جهت ایفاء آن در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران است (سلطانی، ۱۳۹۳).

به عنوان مثال، ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (مصوب ۱۳۸۲) تجربه قانونی مقرون به اجرایی نیست.

قبل و بعد از این قانون، هیچ تحول مشهودی در حوزه حقوق شهروندی رخ نمی‌دهد و تنها سلسله گزارش‌هایی توسط هیئت مربوط به بند ۱۵ این قانون ایجاد می‌شود زیرا این قانون نه تنها به درستی به حقوق شهروندی اشاره‌ای ندارد بلکه تضمینی هم برای تحقق مفاد آن پیش‌بینی نکرده است. این قانون باید با اصلاحات بنیادین، حقوق شهروندی را احصا نموده و موارد آن را به‌طور کامل برشمارد. سپس، اقدام مؤثر در هر مورد را برای احیاء این حقوق توسط قوه قضاییه تمهید نماید.

به عنوان مصداقی در خصوص اصل مذکور می‌توان به نظریه تفسیری شماره ۴۲۰۹ مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۰۵ شورای نگهبان اشاره نمود که در پاسخ به استفسار رئیس سازمان بازرسی کشور نسبت به حدود و نحوه نظارت قوه قضاییه بر حسن اجرای قوانین چنین آمده است:

خواهشمند است نظر آن شورای محترم را در مورد حدود و نحوه نظارت قوه قضاییه بر حسن اجرای قوانین با توجه به بند ۳ اصل ۱۵۶ و اصل ۱۷۴ قانون اساسی و مواد (۹) و (۱۰) قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور اعلام فرمایید.

در پاسخ به این مسئله، شورای نگهبان چنین پاسخ نموده‌اند:

بر حسب بند سوم اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضاییه نظارت بر حسن اجرای قوانین را دارد؛ بنابراین، اصل می‌تواند در موارد تخلف از اجرای قوانین به مقامات مسئول اخطار نماید. مقامات مسئول نیز موظف‌اند به اخطارات قوه قضاییه که به موجب اصل ۱۷۴ قانون اساسی انجام می‌شود، توجه نمایند و در صورت عدم توجه، از قانون اساسی تخلف نموده‌اند. ترتیب و حدود این وظایف در قانون عادی نیز بیان شده است.

در یک جمع‌بندی و با تدقیق در استفساریه مذکور که مبنا را بر شمول حدود وظایف قوه قضاییه در حسن اجرای قوانین دانست و با تحلیل متناسب، معقول است که در مرتبه‌ای بالاتر بپذیریم، سایر قوانین نیز بر اساس روح حاکم بر قانون اساسی می‌بایست با هدف و در راستای حقوق عامه تدوین گردند؛ لذا به نحو اولی و با گرفتن وحدت ملاک از استفساریه مذکور، احیاء حقوق عامه توسط قوه قضاییه نیز بر این اساس می‌تواند به مفهوم جامعیت حقوق عامه و شمول وظایف قوه قضاییه در احیاء آن باشد.

باین حال، ضرورت رفع نواقص موجود در قوانین و شناسایی مصادیق حقوق و کاستی‌های تدوین و تنقیح قوانین مرتبط، مشهود بوده به نحوی که پراکندگی و گستردگی و ابهام در قوانین و تفاسیر مختلف و بعضاً متناقض از یک قانون از تبعات نواقص تدوین و تنقیح قوانین موجود است؛ بنابراین، به عنوان نمونه، تلاشی که با کتاب «قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی» آغاز شد، از دیدگاه تدوین و تنقیح قوانین بیش از هر چیز نشان از ضرورت نیاز جامعه حقوقی به قوانین مدون و پیراسته دارد. مقدمه این اثر، افق تازه‌ای بر اصلاح و بازنگری شکلی تدوین و تنقیح قوانین در ایران گشوده است (کاتوزیان، ۱۳۷۷).

در نتیجه، تجربه تدوین کنندگان چنین آثاری که شامل نظریات و دگرگینی‌های حقوقی است، می‌تواند در توفیق نظام تدوین و تنقیح قوانین خصوصاً در راستای اهداف متعالی قانون اساسی و به ویژه نیل به رسالت قوه قضاییه برای ایجاد زمینه در ایفاء و اقدام به احیاء حقوق عامه، مؤثر واقع شود.

در ادامه این روند و به دلیل امتناع از تضییع حقوق و آزادی مردم، اکثر نظام‌های سیاسی از طریق جرم‌انگاری و وضع مجازات، درصد کاهش تعدی مأموران دولت به حقوق و آزادی و در واقع، امتناع از تضییع حقوق عامه مصرح در اصل ۱۵۶ قانون اساسی بوده‌اند. در جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام مردم‌سالار، حقوق و آزادی‌های قابل استخراج از حقوق عامه و نه هر رفتاری به عنوان آزادی حیطه مورد پذیرش عقل و شرع، در رأس درخواست‌های اجتماعی قرار گرفته است. در همین راستا، علاوه بر جرم‌انگاری، ضمانت اجرای حکومتی مختلفی در جلوه‌های گوناگون به منظور حفظ حقوق مزبور و پیگیری قانونی در صورت نقض آن‌ها، پیش‌بینی گردیده است. از جمله آن‌ها می‌توان به فصل دهم قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ از ماده ۵۷۰ تا ۵۸۷ اشاره نمود که در بیان مجازات تقصیرات مقامات و مأمورین دولتی است (مرادی، ۱۴۰۱).

۲-۲. شناسایی حقوق عامه در اسناد بین‌المللی

همچنین، پیرو بررسی اسناد بین‌المللی می‌توان جایگاه حقوق عامه را نیز شناسایی نمود به نحوی که حقوق بشر نسل سوم یا حقوق همبستگی دارای مصادیقی است که با تطبیق ملاک‌های شناسایی در حقوق عامه اصل ۱۵۶ قانون اساسی، امکان دربرگیرندگی و قرابت این نسل از حقوق بشر مذکور در برخی اسناد بین‌المللی را دارد. این انطباق با مصادیق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حقوق عامه که به شکل مستدل و مستند قابل شناسایی هستند، قابل توجه است.

به عنوان نمونه، نحوه تدوین حق توسعه و طرز بیان در منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها، متفاوت از اعلامیه سازمان ملل است به نحوی که در بند اول ماده ۲۲ این منشور، حق توسعه به عنوان حق «مردم» توصیف شده است. علت

این امر نیز وجود تفاوت در طرز تفکر درباره فرد و حقوق بشر است. در آفریقا فرد به صورت مجزا و جدا از دیگران در نظر گرفته نمی شود بلکه به عنوان عضوی از یک گروه که دارای روح همبستگی است، تلقی می گردد (Okere, ۱۹۸۴). همچنین، «ریچ» یکی از حقوقدانان برجسته می گوید که در حقوق بین الملل، شواهدی مبنی بر رویه دولت ها برای کمک به توسعه کشورهای در حال توسعه وجود دارد. وی معتقد است که شناسایی کشورهای در حال توسعه بر اساس حقوق بین الملل عرفی و پاسخ مداوم، گسترده و منسجم به مشکلات آن ها دلیلی بر این امر است. ضرورتی ندارد که تمامی درخواست ها مورد اجابت قرار گیرد یا اقدامات انجام گرفته در خصوص همه آن ها لزوماً مؤثر واقع شده باشند (Rich, ۱۹۸۲). در واقع، می توان رد پای مصادیقی از حقوق عامه با تعریف صحیح خود را در اسناد بین المللی استخراج نمود.

۳. شناسایی حقوق عامه و مصادیق بنیادین

در خصوص مصادیق باید این مسئله را حل نماییم که به چه نحو و روشی می توان مصادیق حقوق عامه را سنجید و در این خصوص باید چه اصولی را ملاک تمیز قرار داد.

همان طور که در شناخت علوم متعدد مانند فقه و جزا از اصول فقه و یا از اصول جزای عمومی استفاده می شود، قاعداً در حقوق عامه نیز می توان اصولی را فرض نمود که مصادیق عینی باید در چارچوب این قواعد مورد شناسایی و نظم قرار گیرند؛ به این معنا که هر رفتار و مصداقی نمی تواند به عنوان حقوق عامه تعریف شود؛ لذا اصول دقیق شناخت حقوق عامه نیز باید بر مبنای نظری مناسبی ساخته شود. فارغ از اعتقاد شخصی نویسندگان این مقاله، مبنای نظری در آموزه های الهی کاملاً متفاوت با مبنای سکولار است. در نتیجه، نمی توان برخی رفتارها و مصادیقی را که بر پایه نظریه سکولاریسم ساخته شده و شناخته می شود، در یک نظام مبتنی بر دین، از مصادیق حقوق عامه برشمرد. به طور مثال، اگر قانون همجنسگرایی در نظریه سکولاریسم مورد پذیرش یک نظام حقوقی قرار بگیرد که سیاست و قوانین را جدای از تعلیم دینی می داند، آیا می توان آن را در مبنای اسلامی و در قانون اساسی مورد شناسایی قرار داد در حالی که می دانیم تلقی صحیح از حقوق عامه و حقوق بشر، مبتنی است بر انسان حداقلی، یعنی انسان فارغ از ویژگی هایی نظیر اعتقاد و دین و مذهب. به عبارت دیگر، در ذکر وظایف دولت در صیانت از حقوق آزادی ها، ملاک باید انسان حداقلی باشد، نه انسان کامل مبتنی بر ایدئولوژی خاص.

به عنوان مصداق، عنصر اساسی در موجودیت هر جامعه، فرهنگ آن است. فرهنگ هر جامعه، هویت و شاکله آن جامعه را تشکیل می دهد. یکی از مهم ترین وجوه تمایز زندگی انسانی از زندگی حیوانی، وجود عنصر فرهنگ در زندگی انسان هاست. به همین دلیل است که حقوق و تکالیف فرهنگی شهروندان نیز از اهمیت فوق العاده ای برخوردار می شود.

از آنجا که موضوع حقوق فرهنگی، انسان و جوامع انسانی است، تعاریفی نیز که ممکن است از حقوق فرهنگی ارائه شود، متأثر از نوع نگاه به انسان و جوامع انسانی است. کسی که انسان را تنها در بعد جسمانی و مادی خلاصه کرده و تشخیص خود انسان را ملاک سعادت و شقاوت او می داند و جامعه را اصل و فرد را تابع جامعه و یا فرد را اصل و جامعه را تابع فرد قرار می دهد، مسلماً تعریفی متفاوت از آنکه انسان را جسمانی و روحانی و نه تابع جامعه و نه جامعه را تابع او بلکه جامعه و فرد را متأثر از همدیگر می داند و تشخیص سعادت و شقاوت او را در سایه راهنمایی های آسمانی می بیند، خواهد داشت به نحوی که عقل و وحی دو ملاک هم راستا و مورد تأیید خداوند منان با اصالت عقل را مقصد جامعه و افراد آن می داند (داوری، ۱۳۹۶).

با دقت در مفاهیمی چون مفهوم حق، بشر و ویژگی‌های او از منظر اسلام با عباراتی از قبیل جسمانی و روحانی و دارای فطرتی الهی بودن و با لحاظ این مهم که خالق و رب او خداست و در نهایت نیز به‌سوی او باز خواهد گشت و با عنایت به تعریف فرهنگ به‌عنوان نظامی به‌هم‌پیوسته از سه حوزه باورها و گرایش‌ها و رفتارها، سخن رانده شده است. در تعالیم اسلامی، بحث حقوق فرهنگی با بیان امروزی کلمه تبیین نشده است اما محتوا و ماهیت آن در مبانی اسلامی قابل مشاهده است.

به شرح آتی می‌توان از حق‌های مبنایی قابل استنباط از لسان قرآن و روایات ائمه معصومین (ع) برای شناخت سایر مصادیق بهره برد.

به‌عنوان معیار، حقوق برشمرده کلی در رساله حقوق امام سجاد (ع) در این اثر ارزشمند چنین آمده است (میرتقی، ۱۳۷۱، ص ۶): ۱- حق الله، ۲- حق النفس، ۳- حق الناس.

بر اساس مضامین رساله امام سجاد (ع)، حق الناس و حق النفس نیز در حیطه حقوق الهی قرار می‌گیرند و بخشی از حقوق، خاصه برای خداست، مانند عباداتی چون نماز و روزه. درعین حال، منافاتی با سایر حقوق مانند عدم قتل نفس ندارد که هم حق الناس محسوب می‌شود و هم رعایتش از جمله حفظ حقوق الهی است.

از مصادیق فرهنگی قابل فرض در چارچوب اصول سه‌گانه حق الله، حق النفس و حق الناس می‌توان به:

۱- حق احترام به نفس، ۲- حق به آزادی بیان، ۳- حق به حیا و عفت عمومی، ۴- حق به رسانه مطلوب و ۵- حق به آموزش و پرورش (همگانی و هدفمند) اشاره نمود.

نکته قابل تأمل و کارکردی حقوق مذکور این است که اولاً استخراج شده از اصول عقاید برگرفته از سیره پیامبر اسلام و به دنبال ایشان، مکتب اهل بیت (ع) است که متکی بر کرامت انسان بوده و با هدف صلح و برای حیات طیبه انسانی از طریق قرآن و سنت اسلام برای جهانیان به منت گزارده شده است.

ثانیاً، کارکرد این حقوق مبنایی بر این اساس که هر رفتار و تصمیم فرهنگی در سطح خرد و کلان توسط مردم و کارگزاران می‌بایست قابل استدلال، مستند و حجت‌آور در انطباق با اصول مذکور حقوق عامه بوده و قضاوت مصادیق فرهنگی با روش‌شناسی صحیح از آن می‌بایست نهایتاً و لزوماً با مهر تأیید عموم مردم یک جامعه فرهنگی منسجم، منتج و پیشرو گردد.

به‌عنوان نمونه، تصمیم در خصوص حضور مختلط در ورزشگاه‌های کشور به‌عنوان یک حقوق فرهنگی افراد جامعه اسلامی جهت ایجاد نشاط روحی و روانی اقشار مختلف جامعه بر پایه سنجش انطباق بر حقوق عامه با چه رویکردی قابل شناسایی می‌گردد.

ویژگی کارکردمحور این پژوهش در انطباق دقیق تصمیم و قانون‌گذاری برای یک رفتار اجتماعی با اصول سنجش حقوق عامه خود را در اینجا نمایان می‌سازد به‌نحوی که نتایج یک رفتار فرهنگی باید مستدل و مستند بر معیار اصول حقوق عامه منطبق گردد تا بتوانیم آن را از مصادیق حقوق عامه بر اساس قانون اساسی قلمداد کنیم.

در این مثال، به دلیل اینکه این رفتار اجتماعی، مرتبط با اصل اول و سوم مطروحه بوده که در حوزه حقوق عامه فرهنگی بر پایه ماهیتی عقل‌محور و وحی‌مدار (عقل و سنت) شناسایی شده و لازم می‌نماید تا این دو اصل را ملاک سنجش بدانیم به‌نحوی که آیا حضور مختلط می‌تواند اصل اول و سوم یعنی حق احترام به نفس و حق به حیا و عفت عمومی را نقض نماید یا خیر.

آنچه مهم‌تر می‌نماید، این است که کارگزاران در رأس و یا بدنه تصمیم‌گیری باید صلاحیت شناخت و تشخیص مصادیق حقوق عامه را داشته و به‌موقع و به تناسب آن را احیاء و اجرا نمایند. باین حال، آنچه در این کنکاش علمی مورد هدف است، تدقیق دریافتن رویکردی حقوقی است.

در مورد نمونه مذکور، جهت سنجش مصداقی حقوق عامه باید گفت که اگر حضور مختلط اصل اول و سوم حقوق عامه فرهنگی را در محل ورزشگاه نقض نماید، جهتی برای ایفا و احیاء این مصداق وجود ندارد؛ به این معنا که اگر چنین حضوری احترام به نفس افراد، چه زن و چه مرد، از منظر شخصیتی و جنسی و به دنبال آن حیا و عفت عمومی را در آن محیط زایل نماید به نحوی که با نگرشی دقیق و جزئی بتوان استدلال و استناد نمود که حضور مختلط سبب بروز خرد رفتارهایی غالب در آن محیط بر ضد کرامت نفس و حیای عمومی گردیده و خواهد شد، دیگر مصداق حقوق عامه نخواهد بود. در این راستا، قطعاً نواقص فرهنگی و معرفت‌شناسانه در رفتار آحاد جامعه هدف از عوامل شکل‌گیری نتایج غالب ضد فرهنگی توسط این ناقضان اصول حقوق عامه بوده است.

در نتیجه، معیار سنجش، صرفاً حضور و یا عدم حضور مختلط در یک محیط فرهنگی یا اجتماعی نیست بلکه حضور مختلطی که بر مسلک احترام متقابل و حفظ حریم حقوق عامه محقق گردد، در این راستا ستودنی نیز می‌باشد. در نهایت، ایجاد زمینه فرهنگی برای جامعه هدف اجتماعی نیز از وظایف قوه قضاییه مصرح در اصل ۱۵۶ قانون اساسی و به‌ویژه بند دوم آن یعنی احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های عمومی است به‌طوری که فضای یک محیط مختلط به نحوی باشد که اصول حقوق عامه نقض نگردد و در مقابل اجتماع مدنظر برای هدفی اجتماعی از قبیل نمایش ورزشی و غیره، مستعد کسب نشاط روحی و روانی ارزشمندی نیز که خود از مصادیق حقوق عامه می‌گردد، برخوردار باشد.

بنابراین، حضور مختلط در یک محیط اجتماعی مطلقاً مطرود نیست و صرفاً پیامدهای آن که به عوامل متعددی بستگی دارد و هر یک نیز از ماهیت‌های فرهنگی برخوردار است، در صورت نقص، صرفاً کارگزاران مرتبط مسئول رفع آن خواهند بود و اشکالی مبنایی بر آحاد افراد جامعه هدف وارد نخواهد بود چرا که یک اجتماع انسانی با هدف کسب نشاط فرهنگی معقول است که در صورت آگاه‌سازی به دنبال نقض حقوق عامه متصل و نافع به خود نخواهد شد. وظیفه این شکل از آگاه‌سازی در جهت ایفا و احیاء حقوق عامه نیز بر عهده کارگزاران مرتبط با این وظیفه و خاصه تضمین‌گری آن توسط قوه قضاییه در قانون اساسی است.

۴. سازوکار اجرایی قوه قضاییه در احیاء و تضمین حقوق عامه

ساختار موجود نظام قضایی با وجود ظرفیت‌های بالقوه قانون اساسی و تکلیف احیاء گری حقوق عامه و آزادی‌های مشروع طبق اصل ۱۵۶ قانون اساسی، در حوزه اجرا با ناکارآمدی مواجه است. در این راستا، از یک سو لازم است رئیس قوه قضاییه، لوایح قضایی متعددی شامل اصلاح قانون، احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی با رویکرد شناسایی و بیان حق‌های بنیادین در جهت کارکرد حقوق عامه در بستر آزادی‌های مشروع را ارائه دهد به گونه‌ای که سوءبرداشت‌ها و ابهامات را بزدايد. از سوی دیگر، لازم است به مهندسی مجدد و کارآمدسازی ساختار احیاء حقوق عامه توجه نماید. در حوزه ساختارهای رسمی و با وجود نهادهای متعددی همچون نهاد دادستانی، دیوان عدالت اداری، ستاد حقوق بشر و سازمان بازرسی کل کشور، ایراداتی از حیث ناتوانی و موازی کاری احیاء حقوق عامه وجود دارد که بعضاً با مشابه‌سازی نهادهای دیگر، صرفاً عنوان مشابه نهادهای تأمین یا تضمین‌کننده حقوق عامه را به یدک می‌کشند. همانند نهاد ملی حقوق بشر و آموذمان یا نهاد دادستانی که ابزارها و اعتقاد لازم را در اجرای وظایف قانونی در راستای تبیین ماهیت حقوق عامه موضوع اصل ۱۵۶ قانون اساسی و سازوکار تضمین آن (به‌ویژه خارج از اوصاف کیفری) ندارند.

در فرضی که نهاد دادستانی مسئول مستقیم بند دوم اصل ۱۵۶ در قانون اساسی تصریح می‌شد، می‌توانست به سرانجام رسیدن این وظیفه را تا حدی منتج و این نهاد را پاسخگوی مستقیم احیاء گری آن در جامعه نماید به‌نحوی که ایجاد

سازوکارهای لازم برای این وظیفه اساسی در قوه قضاییه، دلیل مصرح قانونی پیدا کرده و قانون‌گذاران عادی را ملزم به ریل‌گذاری و ایجاد زمینه کارکردی لازم در این خصوص می‌ساخت.

به سرانجام رساندن این وظیفه با هدف ایفا و احیاء اصل حقوق عامه، نهاد دادستانی را بر آن می‌داشت تا خارج از اوصاف کیفری، زمینه کشف نواقص در سازمان‌های دولتی و غیردولتی در خصوص نقض آن را شناسایی و رویکردهای اصلاحی لازم را جهت تضمین آن پیاده‌سازی و پیگیری نماید.

در حوزه ساختارهای غیررسمی (غیردولتی)، بیشترین آسیب، ناظر به عدم اهتمام نظام قضایی برای بهره‌گیری از این ساختارها و تجویز پیگیری مستقیم موضوعات مختلف نزد مراجع قضایی است. این مراجع باید دسترسی به حقوق عامه را با داشتن صلاحیت‌های بدون استثناء (به‌ویژه با توجه به ظرفیت اصل هشتم قانون اساسی) برای همه افراد ملت تأمین نمایند.

در اصل هشتم قانون اساسی آمده است که:

در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (سوره توبه، آیه ۷۱).

در ذیل اصل هشتم اشاره شده است که شرایط و حدود و کیفیت امر به معروف و نهی از منکر در جامعه می‌بایست توسط قانون معین گردد؛ لذا این وظیفه ایجابی بر عهده مسئولین قانون‌گذاری در کشور و شامل نمایندگان مجلس شورای اسلامی بوده به‌نحوی که قصور و عدم تبیین مناسب حقوق عامه و روش شناسایی آن مستقیماً بر عهده این کارگزاران از ابتدای تأسیس این قانون اساسی تاکنون است. قوه قضائیه نیز وظیفه ملزم نمودن و احیاء گری با سازوکار قضایی را داشته است.

در نتیجه، هم‌اکنون نیز نمایندگان مجلس می‌بایست خود را موظف به تدوین دقیق حقوق عامه دانسته و روش شناسایی آن و آگاه‌سازی سایر کارگزاران و آحاد جامعه را بر عهده بگیرند. این امر، وظیفه‌ای بسیار واجب، ضروری و دارای اولویت است که معقول می‌نماید اولاً نمایندگان مردم را در صورت عدم تأمین آن فاقد صلاحیت لازم جهت نمایندگی آنان دانست و ثانیاً در صورت استمرار ناکارآمدی نمایندگان در جهت ایفای این وظیفه اساسی، لازم می‌نماید تا منجر به سلب صلاحیت آنان شده و حق انتخاب مجدد و صحیح مردم حادث گردد.

نظام قضایی در صورت تعامل با این ساختارهای غیررسمی می‌تواند بسیاری از ناکارآمدی‌ها را در حوزه احیاء حقوق عامه به‌ویژه کشف ابعاد تضییع این حقوق برطرف سازد. در مجموع می‌توان گفت احیاء حقوق عامه به‌عنوان تکلیف قوه قضائیه، منوط به بازنگری در نظام هنجاری و ساختاری قوه قضائیه است و تا عدم اجرایی شدن آن، حصول نتیجه در این زمینه دور از دسترس خواهد بود.

سؤال اساسی مطرح شده در خصوص مفهوم حقوق عامه، تبیین قلمرو آن است. در بین نظریات می‌توان بررسی نمود که برخی آن را محدود و منحصر و برخی آن را موسع و عام تعریف می‌نمایند. اما نکته حائز اهمیت این است که دلایل، مستندات و قرائن موجود دال بر کدام نظرات، محکم و مستدل می‌گردد. به دور از پیش‌داوری، هر کدام از نظرات باید مجهز به براهین باشند تا مورد پذیرش عقلانی قرار گیرند، به‌ویژه براهین مبتنی بر تکثر مضامین حقوق بشر. بنابراین، لازم است حقوق عامه به‌طور مشخص از طریق لایحه قضایی، قانون‌گذاری و کیفیت هر یک مشخص شود که در هر مورد، نهادهای مسئول چگونه باید اقدام نمایند.

در این زمینه، دو محور اصلی باید به‌طور شفاف و تفصیلی در قانون درج شود:

الف) حق دسترسی همه افراد به عدالت و حقوق عامه بدون استثناء در موضوعات با صلاحیت نظام قضایی؛

ب) شناسایی حقوق جبرانی مردم نسبت به تضييع حقوق عامه با مفهوم موسع آن نظير آنچه در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامي آمده است.

در نهايت نيز نسل سوم حقوق بشر، مشمول مفهوم حقوق عامه در اصل ۱۵۶ قانون اساسي است. مصاديق نسل هاي اول و دوم حقوق بشر نيز از اين قاعده مستثنا نبوده و مي توانند از مصاديق حقوق عامه در اصل ۱۵۶ به شمار آيند. همچنين، هرگونه نظر محدود کننده نسبت به مفهوم حقوق عامه موضوع پژوهش مستلزم ارائه مستند قانوني متقن است.

۵. نتیجه گیری

يکي از برجسته ترين حقوق پي ريزي شده براي عموم افراد، اجراي حقوق عامه توسط حاکميت و به ويژه احياء آن توسط قوه قضاييه است که ساير حقوق نيز از آن منشعب مي گردند. بر اساس اصل ۱۵۶ قانون اساسي، مسئول به سرانجام رسيدن اين حقوق نيز قوه قضاييه است.

در نهايت، حقوق عامه در اصطلاح و طبق قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران، مجموعه امتيازات و حق هايي بوده که يک فرد به عنوان عضوي از جامعه از آن ها برخوردار است و ديگر افراد جامعه ملزم هستند آن را به رسميت بشناسند و به آن احترام بگذارند. حتي براي نقض آن ها ضمانت اجرا تعيين مي شود و حکومت ها بايد خود را مسئول حراست و حفاظت از اين حقوق بدانند.

همچنين، تلقي صحيح از حقوق عامه و حقوق بشر، فارغ از ويژگي هايي نظير اعتقاد، دين، مذهب و گرايش هاي مختلف فکري، نيازمند ملاک قرار دادن انسان به عنوان وجودي حداقلی است که با تأمين حقوق بنيادين خود، حق انتخاب جهت کمال وجودي خویش را نيز جستجو خواهد کرد.

در نتيجه براي شناسايي مصاديق حقوق عامه در قانون اساسي بايد به منابع و مباني که قانون اساسي بر اساس آن ها تدوين گشته است، مراجعه نمود. بر اساس مقدمات و اصول متعددي از قانون اساسي، منابع اصلي اين قانون، مباني عقلي و وحیاني است. از اين رو، مي توان گفت با استدلال هاي عقلي و استنادات وحیاني، مصاديق صحيح حقوق عامه قابل ارزيايي و شناسايي است. به عنوان نمونه، مصاديق متعددي از حقوق عامه در بعد فرهنگي، مستند شده که به شرح است: ۱- حق احترام به نفس، ۲- حق به آزادي بيان، ۳- حق به حياء و عفت عمومي، ۴- حق به رسانه مطلوب و ۵- حق به آموزش و پرورش (همگاني و هدفمند).

قابل توجه است که قانون گذار اساسي جمهوري اسلامي ايران نيز به عنوان يکي از مهم ترين رسالت هاي قوانين اساسي، به عنوان حقوق حمايت کننده و مهم ترين منشور و سند تضمين کننده حقوق و آزادي هاي مردم تا حدودي در حقوق اساسي فوق الذکر سخن رانده و در صدد معرفي خود به عنوان يک قانون اساسي مترقي بوده است. در اين رابطه، با توجه به شموليت نسبتاً وسيع مفاهيم مزبور و تصريح قانون گذار اساسي به برابري رهبر با ساير افراد در برابر قانون (اصل ۱۰۷)، فارغ از تمام انتقادات وارد بر آن، نسبتاً موفق بوده است (مرادی، ۱۴۰۱).

يکي از مستند ترين دلايل لزوم و ضرورت مقبوليت و پذيرش عموم افراد يک جامعه انساني، اين است که خداوند منان به استناد سوره مبارکه نصر، فتح و ياري خود را منجر به داخل شدن فوج مردم (کثرت انتخاب) در تأييد آن مي داند؛ لذا با وحدت ملاک مي توان گفت انتخاب کارگزاران حکومت ديني در جهت ياري خدا لازم مي نمايد تا از مسير ورود، تأييد و انتخاب مردم عبور نمايد تا کارگزاراني بر مسند قدرت تکیه زنند که حقوق عامه را تشخيص داده و ملزم به اجراي آن باشند.

برای نمونه، اصول شناسایی مصادیق فرهنگی مطروحه، قابل اثبات در خصوص احیاء گز بودن برای این نوع از حقوق مردم است. در نتیجه، احیاء این حقوق با عزم واقعی حاکمیت می‌تواند زمینه تضمین این حقوق بنیادین ملت را فراهم نماید چراکه اولویت دادن به احیاء حقوق در بعد فرهنگی، می‌تواند زمینه احیاء حقوق عامه در سایر ابعاد اجتماعی از جمله مصادیق سیاسی و اقتصادی را ایجاد نماید.

با توجه به فعالیت‌های انجام‌شده در قوه قضاییه تاکنون (که برخی در خصوص حقوق عامه بوده است)، می‌توان به دستورالعمل رئیس قوه قضاییه در خصوص نحوه نظارت و پیگیری حقوق عامه مصوب ۱۳۹۵ و سند تحول قضایی مصوب ۱۳۹۹ اشاره نمود. به دلیل عدم نتایج متناسب و مطلوب در این زمینه، نیاز به تعمیق بخشی و پرداختن به مراحل شناسایی مصادیق حقوق عامه برای کاربرد در تصمیمات کلان و تدوین قوانین جهت کارکرد اجرا و احیاء حقوق عامه، رفع‌کننده نقصان جدی در این زمینه است.

بنابراین باید گفت که در خصوص حقوق عامه نیاز به کنکاش دقیق علمی در تعریف مناسب آن، امری اجتناب‌ناپذیر بوده و اقدام در این خصوص، مستلزم به‌کارگیری دانش‌های علوم انسانی خصوصاً در رشته‌های علوم دینی (قرآن و حدیث) و حقوق جهت تعمیق بخشی در شناخت فلسفه حقوق و شکل‌گیری مبانی صحیحی است که در متن پیش‌نویس (عبارت تمیز حقوق و اقدام متناسب) قانون اساسی در سال ۵۸ بدان اشاره شده است. درواقع، تبیین ماهیت و روش شناسایی مصادیق حقوق عامه و سازوکار تضمین آن در این پژوهش، همان نتیجه تمیز و تعیین عیار مطلوبی بوده که در مطالعات فلسفه حقوق و هدف غایی آن، نیل به عدالت حرکت و راه‌گشایی است.

پیشنهادهای

به‌طور کلی می‌توان به پیشنهادهایی در زمینه تضمین حقوق بنیادین ملت، مصرح در اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و خصوصاً بند دوم آن اشاره نمود:

قوه قضائیه بایستی مرکز مستقلی را برای شناسایی مصادیق حقوق عامه ایجاد نماید تا با رویکرد تحقیقی-پژوهشی به‌عنوان بازوی علمی قوه قضاییه برای عملیات اجرایی خود در معاونت‌ها، نهادها مانند دادستانی، دادسراها و محاکم به کار برده شود.

ظرفیت‌سازی جهت ایجاد مسئولیت برای مقامات قضایی و دادستان‌ها به‌منظور گزارش دوره‌ای راجع به اقدامات انجام‌شده در رابطه با احیاء حقوق عامه به‌عنوان وظیفه اصلی قوه قضاییه و ایجاد سازوکار مناسب جهت پاسخگو نمودن کارگزاران در سطوح عالی مدیریت کلان کشور در برابر اکثریت مردم در راستای تقویت حاکمیت در ایجاد قدرت نرم و همبستگی ملی.

پیش از تصویب قوانین، پیش‌نویس آن در اختیار عموم مردم، استادان، حقوق‌دانان، قضات و دانشجویان رشته‌های موردنظر قرار گیرد و در زمینه قابل اجرا بودن قوانین، اقدامات فرهنگی و اطلاع‌رسانی کافی و مناسب صورت گیرد. در گام بعدی می‌بایست متناسب با مصادیق شناسایی‌شده از حقوق عامه، قوه قضاییه در تدوین قوانین و مقررات، تعیین جرائم و مجازات با تدوین لوایح قضایی برای اصلاح مقررات متناسب، اقدام نموده و مجلس را برای تصویب چنین لوایحی مجاب گرداند به‌نحوی که مشروعیت مجلس را منوط به تضمین حقوق بنیادین ملت دانسته و رفع نواقص قانونی و مقرراتی را بدو آ و قهرماً دنبال نماید.

همچنین، مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه باید جهت کسب اطلاع و جمع‌آوری و دریافت گزارش‌های مردمی در خصوص نقض حقوق عامه یا قریب‌الوقوع بودن آن نسبت به ایجاد سامانه‌ای با قابلیت دسترسی دادستان‌های سراسر کشور، با هماهنگی دادستانی کل کشور اقدام نماید. حتی به دلیل گستردگی موضوع حقوق عامه و پراکندگی

جغرافیایی و کمبود نیروی کافی در قوه قضاییه می‌توان سازوکاری را پیشنهاد داد که در آن نقش سازمان‌دهی و بسیج مردمی به‌عنوان بازوی اجرایی متصل به ضابطین قضایی شکل گیرد به‌طوری‌که آگاهی‌بخشی به عموم مردم را که داوطلبانه خواستار اصلاح وضعیت اجتماعی خود برای تضمین حقوق عامه هستند، حداقل با شناساندن مصادیق جزئی حقوق عامه، ایجاد نمایند. در این راستا، در صورت برخورد عمومی با نقض آن توسط فرد، گروه و یا سازمان نامطلوب، در ابتدا اطلاع‌رسانی به دادستانی و در صورت تسهیل، اختیارات قانونی به‌عنوان آمرین به معروف و ناهین از منکر برای کاهش اثرات مضر نقض این حقوق به آن‌ها داده شود تا در درجه اول با نظارت عمومی و رعایت عقلی و شرعی نهی از منکر، اقدام و در صورت تکرار نقض، سازوکار مردم‌نهادی به‌عنوان بازوی حاکمیت برای تسهیل در امور قوه قضاییه و تسریع در برخورد قضایی با نقض حقوق بنیادین ملت در مصادیق خرد و در سطح اجتماعی شکل گیرد تا امنیت روانی و حقوق بنیادین مردم با قدرت ساختاری و ضمانت اجرای مؤثرتر و تضمین‌کننده ایجاد و احیاء گردد و با روند اصلاحی و برخورد با ناقضان حقوق عامه در سطح کلان توسط ساختارهای اصلی قوه قضاییه بدون دخالت مستقیم مردم، تضمین ایفا و احیاء گری حقوق عامه تکمیل گردد. این امر به دنبال خود، سبب گسترش عدل و آزادی‌های عمومی و مشروع در جامعه اسلامی خواهد شد.

درنهایت، ساختاری به دور از محدودیت‌های شکلی با یک هدف محتوایی متعالی که با مدیریتی واحد و یکپارچه به پیش رود، گم‌شده‌ای است که هدف متعالی حقوق عامه را به سرانجام تضمین خواهد رسانید.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

پورحسینی میبدی، احسان. (۱۳۸۹). کارکرد قوه قضاییه در زمینه احیاء حقوق عامه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی تهران.

حکیمی‌نژاد، ام‌الله و اعتمادی خیای، علی. (۱۳۹۰). *داسرا در سامانه حقوقی کنونی*. تهران: نشر اندیشه عصر. دادیار، هادی. (۱۳۹۲). نقش دادستان در حفظ حقوق عامه و چالش‌های اجرایی و قانونی آن. پایان‌نامه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران.

داوری، محسن و جمعی از نویسندگان به اهتمام غمامی، محمد مهدی. (۱۳۹۶). *دایره‌المعارف حقوق عمومی*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

سلطانی، ناصر. (۱۳۹۳). علل نافرجامی تدوین و تنقیح قوانین در ایران، *مجله پژوهش حقوق عمومی*، ۱۵(۴۵)، ۱۳۱-۱۶۴. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر. (۱۳۸۲). *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*. تهران: نشر دانشگاه تهران.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۷). *قانون مدنی در نظم حقوق کنونی*. تهران: نشر دادگستر.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۸). *مقدمه علم حقوق*. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.

لاگالین، مارتین. (۱۳۹۱). مبانی حقوق عمومی. ترجمه: محمدراسخ، تهران: نشر نی.

مرادی، صادق. (۱۴۰۱). *دولت علیه ملت*. تهران: انتشارات عدلیه.

نقره‌کار، محمد صالح. (۱۳۹۱). *دادستان در ترازوی حقوق بشر و شهروندی*. تهران: انتشارات جنگل.

Okere, B. O. (1984). The protection of human rights in africa and the african charter on human and peoples' rights: A comparative analysis with the european and american systems, *Human Rights Quarterly*, 6(2), 141-159.

Rich, R. Y. (1982). The right to development as an emerging human right, *Virginia Journal of International Law*, 23, 287-328.

استناد به این مقاله: اسماعیلی، محمد و مرادی، صادق. (۱۴۰۲). تحلیل کارکردگرایی حقوق عامه در اصل ۱۵۶ قانون اساسی با روش شناسایی مصادیق فرهنگی آن و طرح سازوکار تضمین متناسب. فصلنامه تحقیقات نوین میان‌رشته‌ای حقوق، ۳(۱)، ۵۳-۷۰.



Modern Interdisciplinary Research in Law is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.